

ایا موسیقی حلال است یا حرام؟

موسیقی ایا ظرر جسمانی دارد؟؟؟؟؟

+ نوشته شده در سه شنبه نهم آبان 1391 ساعت 23:19 شماره پست: 111

موسیقی از چند نظر قابل مطالعه است

1- از نظر زیان های جسمی و اثرات شومی که روی دستگاه اعصاب انسان می گذارد آقای «دکتر ولف ادلر» پروفیسور دانشگاه کلمبیا می گوید:

«بهترین و دلنوازترین نواهای موسیقی، شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان می گذارد؛ مخصوصاً وقتی که هوا گرم باشد اثرات نامطلوب آن شدیدتر می گردد»!

«دکتر آلکسیس کارل» فیزیولوژیست و زیست شناس معروف فرانسه می نویسد:

«ارضای وحشیانه شهوات ممکن است جلب نوعی اهمیت کند؛ ولی هیچ چیز غیر منطقی تر از یک زندگی به تفریح بگذرد نیست. کاهش عمومی هوش و نیروی عقل از تأثیر الکلی، و بالاخره از بی نظمی در عادت، ناشی می گردد؛ بدون تردید سینما و رادیو در این بحران فکری سهیمند».

بطور کلی باید موسیقی را در ردیف مواد مخدر شناخت؛ زیرا آثار تخدیری آن به هیچ وجه قابل انکار نیست؛ و تخدیر انواع و اقسامی دارد و بشر می تواند از طرق مختلف اعصاب خود را تخدیر کند.

گاهی تخدیر به وسیله خوردن است؛ مانند نوشابه های الکلی که تخدیر شدیدی در اعصاب به وجود می آورد و نیروی درک و عقل انسان را از کار می اندازد.

گاهی تخدیر به وسیله استنشاق از بینی در بدن ایجاد می شود، مانند گرد هرویین که از طریق بینی وارد بدن شده، اعصاب را برای مدتی تخدیر می کند.

و برای بسیاری از بیمارانی که احتیاج به تخدیر دارند از طریق تزریق مواد مخدر در رگ انجام می گیرد.

گاهی همین تخدیر از مجرای گوش صورت می پذیرد و استماع موسیقی و «کنسرت» در

اعصاب شنونده اثر تخییری ایجاد کرده و زمانی آن چنان شدید می شود که انسان را مانند افراد بهت زده، از حالت طبیعی بیرون آورده توجّه او را از همه چیز سلب می کند.

با توجّه به این نکته، تصدیق خواهید نمود که موسیقی مخدّری بیش نیست و تمام و یا بسیاری از عیوب و مضرّات تخییر را داراست.

اصولا لدّت فوق العاده ای که افراد از آن می برند به خاطر همین اثر تخییری است. گاهی این اثر تخییری بقدری قوی است که انسان عقل و هوش خود را آن چنان از دست می دهد که دست به حرکات غیر عادی می زند.

مثلا، وقتی تخییر موسیقی قوی گردید، قدرت قضاوت صحیح از انسان سلب می گردد. دیگر نمی تواند خوب و بدن را در حدّ واقعی خود درک کند. چه بسا وقتی تحت تأثیر عوامل مرموز کشش های صوتی قرار گرفت و عقل و اندیشه و نیروی تشخیص او اسیر جذبه آهنگ های تند موسیقی گردید، بسیاری از اعمال ناشایست که در حالت عادی آن را شایسته شأن و انسانیت خود نمی داند، مرتکب می گردد.

تصوّر نمی کنم این قسمت از گفتار ما احتیاج به ذکر مثال و بیان نمونه داشته باشد؛ زیرا هر فرد بیداری توجّه دارد که رقص های دسته جمعی و شب نشینی هایی که مردان بیگانه با زنان بیگانه به پایکوبی و دست افشانی مشغول می گردند، همواره توأم با آهنگ های تند موسیقی بوده و ارتعاش اصوات موسیقی آن چنان سرپوشی بر روی عقل و ادراک افراد می گذارد که انجام دادن هرگونه عمل دور از مقام انسانیت برای آنها سهل و آسان است.

چه تخییری بالاتر از این! وقتی که انسان تحت نفوذ زیر و بم آهنگ موسیقی قرار گرفت، یک نوع رخوت و سستی بر اعصاب مستولی شده و از مفاهیم انسانی جز شهوترانی، عشق بازی و جمال پرستی چیزی در برابر دیدگان بی فروغ عقل وی مجسم نمی گردد؛ و آن چنان سرپوش روی ادراک و نیروی خرد گذارده می شود که مفاهیم مقدّسی به نام رحم، مروت، عفت حیا، امانت، مساوات، برادری، مجد و عظمت، کوشش و فعالیت، مبارزه و استقامت در راه هدف، به دست فراموشی سپرده می شود.

جای گفتگو نیست که از روز نخست، الکل و موسیقی از بزرگترین وسیله هوسرانی برای مردان و زنان شهوتران بود و در مواقع خاصّی برای تخییر اعصاب به آن پناه می بردند. درست است که اسلام هرگز انسان را از لذایذ طبیعی باز نمی دارد، ولی از آن لذایذ زودگذر که از طریق تخییر اعصاب و تحریک غرایز شهوانی پیدا می شود و انسان را از حالت طبیعی بیرون می برد، جلوگیری می نماید.

مرزهای اخلاقی موسیقی

آیا جای گفتگوست که یکی از عوامل انحطاط اخلاقی همین صفحات و تصنیفهاست و آیا

نوارهای فریبنده و تحریک آمیز موسیقی به شیوع فساد و اعمال دور از عفت دامن نمی زنند و آواز گرم زنان و دختران توأم با آهنگ های شهوت انگیز موسیقی، روحی عشق بازی را در جوانان ایجاد نمی کند؟!

وانگهی، آیا قلبی که مملو از نغمه های شهوت انگیز و تصنیف های عاشقانه گردید، در آن جایگاهی برای یاد خدا باقی می ماند؟!

آیا دلی که در گرداب آوازهای عاشقانه و ارتعاش امواج موسیقی فرو رفت می تواند به فکر بینوایان و درماندگان باشد؟

آیا چیزی که پدید آورنده این عوامل سوء باشد می تواند در یک شریعت آسمانی حلال گردد؟!

نتیجه این که: آهنگ های موسیقی هم آثار زیانبخش تخدیر اعصاب را دارد و هم از نظر اخلاقی یک سلسله شهوات را در انسان زنده می کند.

از نظر بهداشتی نیز ثابت شده زیاد شدن مرگ و میرهای ناگهانی در عصر ما عوامل و علل مختلفی دارد که یکی از آنها شیوع موسیقی است؛ زیرا موسیقی عامل هیجان است و هیجان یعنی به هم خوردن تعادل اعصاب مردمی که اعصابشان شب و روز زیر نغمه های گوناگون موسیقی بمباران می شود، در آستانه سکتة های قلبی و مغزی قرار می گیرند.

بنده بعنوان ارسال کننده این مطلب در همیجا از کلیه دوستان با نمک پرشین وبی خواهش میکنم که تیکه نندازید و شوخی رو کنار بزارید....

مفهوم غنا و موسیقی

+ نوشته شده در سه شنبه نهم آبان 1391 ساعت 23:16 شماره پست: 110

مفهومغنا ی حرام

محمد مومن قمی بتردید غنا از موضوعاتی است که حکم حرمت در شریعت اسلامی بدان تعلق گرفته است. این ادعا در گفتار فقهای بزرگوار و نیز در روایات اهل بیت(ع) مشهود است. در این نوشتار نخست پاره های از آراء فقها را ذکر کرده و در پی آن، متعرض روایات مربوط خواهیم شد.

دیدگاه برخی از فقها پیرامون غنا شیخ صدوق در مقنع (در کتاب حدود، باب شرب خمر و غنا) گوید:

از غنا پرهیز کن، زیرا خداوند بر آن وعدهء آتش داده است.

شیخ مفید در کتاب مقنعه (در ابواب مکاسب) گوید:

درآمد زنان آوازخوان حرام است و فراگیری و آموزش آن نیز در شریعت اسلام حرام است.

پیداست که حرمت مزدگرفتن در برابر غنا برای زن آوازخوان و حرمت آموزش و فراگیری آن تنها به خاطر حرمت خود غنا است. بنابراین حرمت غنا اصل و حرمت این امور فرع حرمت آن خواهد بود.

شیخ طوسی در کتاب نهاییه در باب مکاسب محرمه چنین آورده است:

در آمد زنان آوازخوان و فراگیری غنا حرام است. (از این گفتار نیز - چنان که در ذیل گفتار شیخ مفید بیان شد- به دست میآید که خود غنا حرام است. مرحوم محقق در کتاب نکت بر عبارت فوق چنین حاشیه زده است: (این حکم نزد ما اجماعی است).

ابوالصلاح حلبی در کتاب کافی در فصل مربوط به کارهای حرام ((26)) میگوید:

ایزار لهو همچون عود، تنبور، طبل، نی و امثال آنها و نیز ساختن آنها به منظور نواختن با آنها و تمام انواع غنا حرام است.

قاضی ابن براج در کتاب مهذب در باب انواع مکاسب ((27)) آورده است :

اما آنچه که در همهء حالات ممنوع است هر حرامی است... و از جملهء آن محرمات، غنا است.

سلار در مراسل در فصل مکاسب مینگارد:

از جملهء حرامها درآمد زنان آوازخوان است.

محقق(قده) در کتاب شرایع، در نخستین فصل از کتاب تجارت در مقام شمارش انواع کسبهای حرام آورده است:

نوع چهارم: کسبهای ذاتا حرام است، مثل مجسمهسازی و غنا.

همچنین شرایع در کتاب شهادات ذیل شرط عدالت آورده است:

در اینجا مسائلی مطرح است... پنجم: کسی که صدایش را بکشد به گونهای که دارای ترجیع و طرب باشد فاسق میگردد و شهادتش رد میشود، همچنین شنوندهء چنین آوایی نیز حکمش چنین است.

البته چنان که هویدا است مرحوم محقق در این عبارت از عنوان غنا نام نبرده است.

علامه در قواعد در مقام شمارش انواع تجارت ممنوع مینویسد:

نوع چهارم: تجارتی که شرع مقدس بر حرمت عین آن تصریح کرده است مثل مجسمهسازی و غنا و آموزش و شنیدن آن و مزد زن آوازخوان، البته در عروسی مزد زن آوازخوان اجازه داده شده است، در صورتی که به باطل سخن نگوید و با آلات لهو ننوازد و با مردان مختلط نباشد.

فرزند علامه، فخرالمحققین در کتاب ایضاح پس از نقل این که

ابنادریس حتی مزد زن آوازخوان در عروسیها را حرام میدانند، آورده است:

دیدگاه ابنادریس از نظر من قویتر است، زیرا این روایت یعنی- روایتی که این مزد را تجویر کرده - جزء اخبار آحاد است و نمیتواند با دلیل مانع- یعنی روایاتی که آوازخوانی زن را به طور مطلق حرام دانسته- تعارض کند، چون این روایات متواترند.

مرحوم علامه(قده) در کتاب ارشاد در ضمن بر شمردن انواع مکاسب حرام مینویسد:

چهارم «از اقسام تجارتهای حرام» آن دسته از مکاسب است که خود به خود حرامند، مثل مجسمهسازی و غنا.

شهید ثانی در کتاب مسالک (کتاب شهادات) آورده است:

غنا از نظر فقهای امامیه حرام است، خواه تنها با صوت انجام گیرد یا آلات غنا به آن ضمیمه گردد.

محقق در کتاب مختصر النافع در ضمن بر شمردن اقسام تجارتهای حرام گوید:

پنجم کارهای حرام است همچون مجسمهسازی و غنا.

در ریاض- ذیل عبارت مذکور- نوشته است:

غنا به معنای کشیدن صدا است که در برگیرندهء ترجیع و طرب باشد یا چیزی است که در عرف بدان غنا گویند هر چند طربآور نباشد. تفاوت نمیکند که غنا در شعر باشد یا در

قرآن یا در چیز دیگر، حرمت غنا حکم اصح و اقوی است، بلکه

چنان که برخی از بزرگان حکایت کرده‌اند اجماع فقها بر آن قائم شده است. و چنین اجماعی در کنار روایات صحیح مستفیض و غیر آن حجت است.

ایشان آنگاه روایات دال بر حرمت غنا را بر شمرده است. مورد اجماعی که ایشان ادعا کرده اصل حرمت غنا میباشد. فقیه فقید خوانساری (قده) در جامع‌المدارک ذیل همین مبحث آورده است:

اما در حرمت آن اختلافی نیست...

علامه در ارشاد، ضمن کتاب شهادات ذیل شرط عدالت شاهد آورده است:

شهادت کسی که با آلات قمار بازی میکند مردود است...

شهادت کسی که به غنا گوش فرا میدهد نیز مردود است. غنا صوتی است که در برگیرندهء ترجیع و طرب باشد هر چند در قرآن باشد. همچنین شهادت غنا کننده، مردود است.

مقدس اردبیلی در کتاب شرح ارشاد میگوید:

در حرمت غنا و شنیدن آن نزد فقهای امامیه تردیدی نیست و شاید بتوان بر آن ادعای اجماع کرد و روایات فراوانی بر حرمت آن دلالت دارد.

وی پس از ذکر چند روایت آورده است:

مشکل، معنا و مفهوم غنا است. مشهور در معنای غنا، همان است که در متن ارشاد آمده است، یعنی کشیدن صدا همراه با ترجیع و طرب... و برخی از فقها مفهوم غنا را مقید به مطرب ندانسته‌اند، در این صورت غنا به طور مطلق حرام است چه طربآور باشد و چه نباشد.

به هر حال بر هر دو فرض تمام معنای گفته شده برای غنا در شرع و در لغت بیان نشده است. در قاموس آمده است:

(غنا) مثلاً (کسا) نوعی از صوت است که با طرب آمیخته شود.

از این عبارت استفاده میشود که غنا مطلق صوت طربآور است. از این رو تعریف غنا به عرف واگذار میشود و هر چه را که عرف غنا بشناسد انجام و شنیدن آن مطلقاً حرام است، چه در قرآن باشد یا در شعر یا چیز دیگر. خلاصه سزاوار نیست دست از تعریف مذکور بکشیم، چرا که این تعریف غنا مشهور است و مصنف و محقق و دیگران همین تعریف را برای غنا پذیرفتهاند.

گفتنی است که گفتار محقق اردبیلی در اینجا مانند صریح است و دلالت دارد که بتردید و شاید هم بدون اختلاف، غنا با معنایی که دارد موضوع حرمت بوده و حرام است. مشکل معنای غنا است، نه آن که یک قسم از غنا حرام بوده و قسم دیگر حرام نبوده یا احتمال اباحه در آن وجود داشته باشد.

باری، اختلاف در صوت و آوایی است که خالی از ترجیع و طرب است. در واقع نمیدانیم که عنوان غنا بر چنین صدایی صادق است یا نه. اما وقتی پذیرفتیم که غنا است دیگر در حکم آن یعنی حرمت، اختلافی نیست.

از این رو، این گفتار محقق اردبیلی در اینجا قرینه است که مراد او در شرح عبارت علامه در کتاب متاجر که از ارشاد آورده است، همین معنا است. آنجا که میگوید:

در مورد غنا گفته شده: آن کشیدن آوای انسان است مشروط بر این که در برگیرنده ترجیع و طرب باشد. ظاهراً در این صورت بدون اختلاف، انجام غنا، مزد گرفتن برای آن، فراگیری و آموزش و گوش دادن به آن حرام است. برخی از فقها معنای غنا را به عرف واگذار کردهاند. بنابراین، هر چه را که عرف غنا نام نهد حرام است، هر چند مشتمل بر ترجیع یا طرب نباشد، زیرا غنا واژه‌ای است که معنای آن در شرع حرام است، با این حال معنای آن در شرع بیان نشده است. از اینرو معنای آن به عرف واگذار میشود و ظاهراً عرف بر آوای کشیده هر چند بدون طرب باشد غنا اطلاق میکند. پس چنین آوایی حرام است، زیرا تقسیم غنا به طربآور و غیرطربآور صحیح است، بلکه بعید نیست بر آوایی که ترجیع هم نداشته و در گلو پیچیده نشود غنا اطلاق گردد و سزاوار است از آن اجتناب شود.

تعریف نخست مشهورتر است. شاید وجه اشهر بودن تعریف نخست آن باشد که غنایی که حرمتش با اجماع معلوم است غنایی است که دارای دو قید طرب و ترجیع باشد. اگر این دو قید را نداشته باشد مشمول اصل اباحه خواهد بود، هر چند مدلول ادله اعم است... بلکه اجماع بر حرمت غنا و تخصیص آن به دو قید مذکور نیازمند دلیل است.

شاید گفته شود: روایات حجت نیستند و آنچه اجماع و شهرت بر آن قائم شده غنا به همراه دو قید ترجیع و طرب است. پس نسبت به غیر آن دو حجت نیست و اصل «اباحه» دلیل قوی و احتیاط نیز واضح است.

مقصود محقق اردبیلی این است که چون برخی از فقها دو قید ترجیع و طرب را در مفهوم

غنا اخذ کرده‌اند و اخبار و اجماع هر چند که بر عنوان غنا واقع شده اما اعتبار این دو قید در مفهوم غنا در گفتار برخی از اجماع کنندگان آمده و اعتبار این دو قید، احتمال دارد. بنابراین، ناگزیر اجماع و شهرت تنها با وجود دو قید مذکور پذیرفته می‌شود و روایات با نبود اجماع یا شهرت حجت نخواهند بود. مقصود ایشان آن نیست که اگر صدق عنوان غنا را بپذیریم، حجتی بر آن وجود ندارد.

با توجه به توضیح عبارت محقق اردبیلی ضعف گفتار صاحب مفتاح الکرامه روشن می‌گردد. وی در کتاب متاجر از کتاب مذکور آورده است:

آنچه مقدس اردبیلی در مجمعالبرهان آورده مبنی بر این که غنا تنها در صورتی که همراه دو قید ترجیع و طرب باشد حرمت آن بالاجماع معلوم است و بدون آن دو قید بر اصل اباحه باقی خواهد بود، گفتاری بس سست است.

اشکال صاحب مفتاح الکرامه ناشی از عدم دقت او در دریافت مقصود محقق اردبیلی بوده است - و الله العالم - صاحب حدائق - بعد از ذکر دو تعریف گفته شده برای غنا به نقل از فقها - گوید: تا آنجا که من میدانم در حرمت غنا اختلافی نیست. ((28))

صاحب جواهر در کتاب تجارت آورده است:

از آن قسم (یعنی از تجارتهایی که خودبه‌خود حرام است، غنا است - به کسر و مد همچون کسا - که در حرمت آن اختلافی نیست، بلکه دو قسم اجماع (محصل و منقول) بر حرمت آن قائم شده است. روایات نیز در حد تواتر است... حتی میتوان ادعا کرد که حرمت غنا ضرورت مذهب است.

وی همچنین در کتاب شهادات گوید:

بدون اختلاف غناکننده - و آن نزد مصنف و فاضل در ارشاد و تحریر عبارت است از: کشیدن صدا به همراه ترجیع و طرب - فاسق شده و شهادتش

رد می‌شود. چنین است حکم شنونده آن. در این حکم اختلافی نیست بلکه دو قسم اجماع بر حرمت غنا قائم شده

است

:: برچسب‌ها: موسیقی ایا حلال است یا حرام, سلمان حدادی,